

وزن در اسلوب قرآن

وَلَقَدْ كَتَبْنَا لَهُ مَدْرَسَةً لِيُعَلِّمَهُ

هر کس قرآن تلاوت کند ، یا بدان گوش فرا دهد ، در خواهد یافت که در ترکیب و نسج کلمات و حروف آن وزن و آهنگی وجود دارد که برای هر کس و هر طایفه شیرین و زیباست و طنینی جذاب و فریبا دارد .

این کشش و وزن را باید مانند سایر محسنات لفظی و معنوی قرآن مورد بحث قرار داد . از اینکه کلمات و حروف قرآن چگونه با هم در آمیخته ؟ و پهلوئی هم چگونه قرار گرفته است ؟ و این در آمیختگی در ایجاد صوت و آهنگ دل انگیز آیات قرآن چه اندازه موثر است ؟ و یا چرا در بعضی موارد جملات و ترکیباتی در قرآن بچشم می خورد که از خط مشی صاحبان علوم لسانی و زبان دانان عدول کرده خود سبکی بدیع و پدیده‌ای نوبه وجود آورده است ؟

ترکیب جمل و عبارات در این کتاب مقدس آسمانی طوری است که اگر یکی از حروف و کلمات را تغییر مکان دهند مقصود اصلی بکلی از میان می رود و بنیان عبارت سست و متزلزل می گردد و به قول صاحب اعجاز القرآن - مصطفی صادق رافعی -
لوتدبرت الفاظ القرآن فی نظمها لرایت حرکاتها الصرفیه و اللغویه تجری فی الوضع و الترتیب مجری الحروف انفسها فیما هی له من امر الفصاحه (۱)

« اگر در ترکیب و نظم قرآن دقت کنی خواهی دید که حرکات آن مانند حروف در فصاحت و بلاغت مدخلیت کامل دارد . »

باید گفته شود بجز وزن و آهنگی که بدان اشاره شد - و برای آن شواهدی خواهیم آورد - سایر محسنات ادبی^۱ از قبیل مجاز و استعاره و کنایه و جز آن که در قرآن بکار رفته بسیار ساده و طبیعی و دور از هر گونه تکلف و زحمت است . این اسلوب پیش از ظهور اسلام پیوسته مورد نظر فصحا و بلغای عرب بوده و بایکدیگر تعدی و معارضه داشته‌اند چنانکه در مقاله پیش گفته شد (و کان الاتجار بالكلام فیها اعظم خطرا واجل شانا من الاتجار بالبضائع) - « بازار سخن از بازار کالا بهتر و گرم تر بود » فصاحت نزد آنان عبارت بوده است از سلاست و روانی کلام و ارتباط معانی بایکدیگر و حسن نظم و نسج کلمات و حروف در شعر شاعران عرب و یاسخنان کاهنان دوره جاهلیت .

اما از وقتی که قرآن با اسلوب مخصوص خود نازل گردید بواسطه فصاحت و بلاغتی که داشت در اعراب مهابتی فوق العاده پدید آورد بنحوی که آنان دست از روش خود برداشتند و به ناتوانی خود در برابر فصاحت قرآنی اعتراف کردند زیرا يك معنى كه از آن به الفاظ متعدد تعبیر می شود با رعایت فصاحت و بلاغت ممکن نیست که بجای دیگری به کار رود .

هر لفظی دارای موقعیت خاصی است و این معنی کاملا در نظم و روابط بین الفاظ و معانی و فصاحت و سلاست الفاظ رعایت گردیده و هیچگونه سهو و خطائی در آن راه نیافته است و این از مختصات قرآن است زیرا عملی شدن آن از وظیفه صناعت ادبی فنی خارج است و کسی نیز مدعی آن نگشته و قرآن ازین جهت مافوق قواعد لغوی و ادبی می باشد .

گوئی آن الفاظ و معانی که در قرآن بکار رفته است سنخی دیگر از اصوات و حروف و معانی می باشد زیرا در ترکیبی که مافوق ترکیببات معمولی است قرار گرفته و گوئی از رشته الفاظ خارج گشته و در طبقه معانی داخل شده است (۲) .

دکتر شبلی شمیل بلاغت قرآن را در سرحدی قرار می دهد که می گوید :

بفصاحة القرآن قد غلب النهی «فصاحتش عقلمها را حیران می کند» (۳) .
 از آنجا که اساس نظم قرآن بر آن است که برای هر کدام از حرکات و حروف معنائی
 منظور نماید محالست در آن حرف یا کلمه یی زاید یافت شود و در آن حشو یا اعتراضی
 و نظایر آن راه یابد همچون نظام تکوینی که هر موجودی برای غرضی ایجاد
 شده است در قرآن نیز هر حرف یا کلمه یی برای معنایی ترکیب گشته بطوری که اگر
 بخواهند بجای آن کلمه دیگری بگذارند محالست چیزی جای گزین آن شود و
 به قامت آن معنی که در قرآن افاده شده است راست آید و این یکی از مهمترین
 اعجاز قرآن است که اعراب آن را احساس نمودند و اگر می توانستند در موقعیت يك
 کلمه و یا حرف اعتراضی نمایند بدون تردید آن را اظهار می داشتند زیرا این روش
 در میان آنها یعنی نقد برقصاید و خطب عرب ، معمول و متداول بوده است (۴) .
 از جمله نقدی که خنساء شاعر بزرگ عرب از شعر حسان (۵) بن ثابت کرده
 است ذکر می کنیم . این است اشعار حسان :

لنا الجففات الغریلمعن بالضحی
 و اسیافنا یقطرن من نجدة دما
 ولدنا بنی العنقاء و ابنی محرق
 فاكرم بنا خالا و اکرم بنا ابنا (۶)

یعنی برای ماست قدح های سفید که نور می دهند در روز و از شمشیرهای ما از
 بزرگی و شجاعت ما خون می چکد فرزندان ما بنی العنقا و بنی محرق باشند و چه دانی های
 خوب و پسران خوب داریم .

خنساء در ضمن انتقاد می گوید که تواز افتخارات خود در چند موضوع از شعر

کاسته یی :

۱- لنا الجففات گفته ای می بایست لنا الجفان بوده باشد چون جففات از عدد

۳- سه مقاله نوقانی ص ۲۲۱- النهی جمع النهیه بضم نون العقل - المنجد

۴- ترجمه اعجاز القرآن ص ۱۴۳

۵- حسان به تشدید (س) (۵۶۳-۶۷۴) ولد فی یرب - المنجد

۶- پاورقی اعجاز القرآن ص ۲۳۶

ده کمتر است .

۲- دیگر آن که الغرآورده‌ای و آن به معنی سفیدی پیشانی اسب است و کلمه (البیض) معنی وسیع تر از آن دارد .

۳- (یلمعن) است لمع به معنی روشنی است که پس از چیز دیگر واقع شود شود بنا بر این (یشرقن) بهتر از آن است .

۴- کلمه (بالضحی) است که در مدح (بالعشیه) ابلغ از آن است زیر میهمان بیشتر در شب وارد می‌شود نه روز .

۵- (واسیافنا) است و کلمه (اسیاف) کمتر از ده است (و جمع قلة است) و سیوف بهتر است .

۶- و کلمه (یقظرن) است و (قطره) دلالت بر کمی کشتار می‌کند و (یجرین) بجان آن انساب است .

۷- (دماً) است و (دماء) که جمع است بهتر از آن بود .

۸- دیگر کلمه (ولدنا) است که افتخار به پسران است و حال این که افتخار به پدران سزاوارتر است (۷) .

گفتیم که قرآن خود اسلوبی مستقل دارد و از حدود و ثغور مباحث لفظی و لسانی آزاد و مستغنی است .

« صورة نظمه العجیب والاسلوب الغریب المخالف لاسالیب کلام العرب » که اسلوب شگفت آور آن با ترکیب کلام عرب مبیانت دارد و اکنون بعضی از آن موارد که با اصول صرف و نحو مغایر است مورد بحث قرار می‌گیرد :

۱- وقتی که فعل با فاعل در تذکیر و تانیث مطابقت نداشته باشد که در فقه اللغة و سرالادب ثعالبی و نیز در تفسیر جلالین بدان اشاره شده است و آن را یکی از سنن معمول عرب دانسته‌اند. ثعالبی چنین آورده است: «فصل فی تذکیر المونث و تانیث المذکر

فی الجمع هو من سنن العرب (۸) قال الله عز وجل وقال نسوة فی المدينة قالت الاعراب آمنة (۹)
 ۲- دیگر از مواردی که به‌زعم علمای لسانی حرفی بر کلمه زیاد شده این آیات
 است و باید گفته شود که این حروف زاید هر یک برای بیان مقصود و توجیه حالتی
 آورده شده است و الا در قرآن هیچ گاه حرفی زائد وجود ندارد مانند : اقرأ باسم ربك
 که افزوده شدن (ب) بر (اسم) برای این است که در ابتدای هر کار و شروع هر امری
 باید نام خدا را بر آن مقدم داشت بنا بر این معنی آن می شود (اقرأ مبتدئاً باسم
 ربك) بخوان در حالی که بنام خدا آغاز می کنی .

دیگر آیات (فبما رحمة من الله لنت لهم) پس برحمتی از خدا نر می کردی
 مرایشان را (آل عمران آیه ۱۵۹) و (فلما ان جاء البشیر القیه علی وجهه فارتد بصیرا)
 پس چون آمد او را مژده دهنده انداخت پیراهن را بر رویش پس بینا گشت .
 (یوسف آیه ۹۶)

که « ما » در آیه اول و (ان) در آیه دوم بنا به عقیده نحویون زاید است .
 اکنون می گوئیم که اگر این دو حرف برداشته شود گذشته از آن که از
 جمال و ترکیب و حسن نظم کاسته می شود از دقایق معنوی نیز خالی می گردد زیرا (ما)
 در آیه اول اشاره به ملایمت و بیغمم در انجام امور و تأکید آن است نیز بواسطه فاصله
 شدن مد بین جارو مجرور مجالی می دهد که در اهمیت رحمت خدا بیشتر بیندیشد
 و تدبر کند و (ان) در آیه دوم اشاره به وجود فاصله یی است که میان آوردن پیراهن
 و انداختن آن بروی یعقوب می باشد زیرا میان یوسف و پدرش مسافت زیادی وجود
 داشته است و غنه (ان) حالت طرب انگیز و شادی بخشی را توصیف می کند (۱۰)

۸- رجوع کنید به فقه اللغة ثعالبی ص ۲۱۶

۹- طبرسی در مجمع البیان برای این مورد وجهی اندیشیده است و کلمه (نسوة) را
 مؤنث لفظی دانسته و عبارت چنین است : « وقال نسوة انما حذف فیها التانیث لانه (تانیث جمع
 و تانیث الجمع تانیث) لفظ یبطل تانیث المعنی لانه لا یجتمع فی اسم واحد تانیثان » ج ۱ سوره یوسف .

۱۰- رجوع کنید به اعجاز القرآن چاپ مصر ص ۲۴۴

اما مواردی که برای ایجاد کشش‌های صوتی و وزن کلام حرفی از کلمه کم‌شده و یا بدان افزوده شده است و یا برخلاف موازین نحوی آمده بدین قرار است :

۱- درسوره الضحی چون آخر فواصل آیات به (ی) ختم می‌شود مثل (والضحی واللیل اذا سجدی) لذا برای حفظ تو ازن و آهنگ کلام (ك) که ضمیر مفعول متصل است حذف شده است و چنین آمده است (وماودعك ربك وماقلی) که (وماقلیك) بوده است (۱۱) و همچنین است (فأوی) و (فهدی) و (فاغنی) که به معنی (فأواك) و (فهدك) و (فاغناك) می‌باشد

۲- آمدن اسم مفعول به جای اسم فاعل مثل (حجاباً مستورا) - (كان وعده ماتیا) که به معنی ساترا و آتیا می‌باشد شاید این امر برای این بوده است که کشش صوتی در (مستورا) و (ماتیا) بیشتر از اسم فاعلشان می‌باشد لذا جانشین اسم فاعل شده است .

۳- آوردن اسم فاعل به جای اسم مفعول مانند (لاعاصم الیوم من امرالله) به معنی لامعصوم (۱۲) خلق من ماء دافق به معنی مدفوق - عیشة راضیه به معنی مرضیه - حرما آمنا به معنی مأمونا آمده است .

۴- واقع شدن حرفی به جای حرفی دیگر مانند: بان ربك اوحی لها که دراصل (اوحی الیها) می‌باشد (۱۳) .

۵- واقع شدن مفرد به جای ثنیه مثل فتشقی درآیه (فقلنا یا آدم ان هذا عدوك و لزوجك فلا یخرجنکما من الجنة) که (فتشقی) (۱۴) به جای (فتشقیا) آمده است یعنی پس گفتیم ای آدم همانا ابلیس دشمن تو و جفت تو است پس نباید که بیرون کندهما را

۱۱- وانکذاشت پروردگار و غضب نکرد ترا - رجوع کنید به الاملاء فی اعراب التنزیل

ص ۱۵۵

۱۲- رجوع کنید به فقه اللغة ثمالی ص ۲۱۵ و تفسیر جلالین ص ۱۰۳

۱۳- اتقان ملا جلال سیوطی ص ۱۰۳

۱۴- سوره ۲۰- آیه ۱۱۷

از بهشت تا گمراه گردید .

ع- و آوردن کلمه مفرد بدجای جمع در مثل (واجعلنا للمتقين اماما) بهجای
ائمه . چون آخر فواصل آیات در این سوره به (الف) ختم می شود لذا اماما آمده
است (۱۵) و ان المتقين فی جنات ونهر بهجای انهار چون فواصل آیات (قدر-بصر
سقر - زبر - مستطر) می باشد و با نهر متوازن است .

۷- اضافه شدن (هاء سکت) در فواصل آیات : (ما اغنی عنی مالیه - هلك
عنی سلطانیه) (۱۶) برای این که با کلمات (الطاغیة - عاتیه - خاویة - الخاطئة
الجاریة و...) هم وزن گردد (۱۷)

۸- ثعالبی در سرالادب (ص ۱۱۳) و فقه اللغة (ص ۲۱۶) چنین گوید: «در زبان
عرب برای حفظ توازن و آهنگ گاهی حرفی کم و یا زیاد می شود».

جائی که حرفی زیاد شده است مثل قول خدای تعالی (وتظنون بالله الظنونا -
فاضلونا السبیلا) (۱۸) که (الف) در آخر فواصل (الظنونا) و (السبیلا) برای حفظ
توازن است چون آیات در این سوره به الف ختم می شود مانند مسطورا- الیما - بصیرا
شدیدا - و...

و جائی که حرفی از آن کاسته شده است این آیات است (واللیل اذا یسر)
قسم به شب وقتی که در گذرد که (ی) از آخر آن حذف شده است تا با آیات دیگر
هم وزن باشد مانند (والفجر - عشر - و الوتر، و...)

و آیات (الکبیر المتعال ۱۹- یوم التناد - یوم التلاق ۲۰) که (ی) از این فواصل

۱۵- سوره ۲۵ - آیه ۷۴

۱۶- سوره ۶۹ - آیه ۲۸

۱۷- سوره ۳۳ آیات ۱۰-۶۷ - (به خدا گمانها برند - پس گمراه کردند ما را از راه)

۱۸- سوره ۸۹ - آیه ۴

۱۹- سوره ۱۳ آیه ۱۰

۲۰- سوره ۴۰ آیات (۳۴-۱۶)

حذف شده است زیرا در دیگر فواصل آیات این سوره بدون (ی) آمده است مثل
(عباد - تناد - هاد و....)

۹- دیگر این که در قرآن کلماتی وجود دارد که اگر در غیر قرآن باشد بسیار
ثقیل و خشن خواهد بود ولی آن هنگام که در قرآن واقع می شود در نهایت ملایمت
و لطافت می باشد مثل کلمه (نذر بضم نون و دال جمع نذیر) .

چون با قطع نظر از وقوع آن در قرآن دارای ثقل است و در قرآن به مناسبت
ترادف و توازن با کلمات دیگر دارای لطف مخصوصی است مانند این آیه (ولقد
انذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر) ترسانید ایشانرا صولت پس مجادله کردند بآنچه که
آنها را می ترسانید (۲۱) و نیز در هر کدام از کلمات (انذرهم - بطشتنا - فتماروا)
دقیق ترین چیزی که در امر فصاحت موثر است مراعات گردیده است و این طریقه
منحصر به قرآن است و هیچ کدام از بلغا و اهل صنعت رایارای آن نیست و نیز در
قرآن الفاظی به کار رفته است که به کاربردن آنها به طور عادی می بایست مخلف فصاحت
باشد از قبیل (لیستخلفنهم فی الارض) « هر آینه خلیفه خواهد کرد ایشان را » که
مرکب از ده حرف می باشد و هم چنین است (فسیکفیکم الله) که دارای نه حرف است .
با این که در آن حروفی از قبیل (ک) و (ی) مکرر گردیده است در کمال
فصاحت و سلاست می باشد (۲۲) .

این بحث مجال بیشتری لازم دارد که باید در موقع مناسب در باره آن تحقیق
کامل تری بعمل آید .

عزیز الله جوینی